

گفتمان آزادی و تحول مضامین اجتماعی شعر مشروطه

گفتمان آزادی و تحول مضامین اجتماعی شعر مشروطه

- سیده رقیه فرجودی 1، دکتر فاطمه حیدری (نویسنده مسئول) 2
1. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج،
ایران
آدرس پست الکترونیک: Farjodi1391@gmail.com
2. دانشیار، دانشکده زبان و ادبیات خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران
آدرس پست الکترونیک: fateme_heydari10@yahoo.com

چکیده

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر دوره‌ی مشروطه، تفاوت و نوع بینش شاعران نسبت به واقعیت‌های موجود است که منجر به خلق مضامین جدید می‌شود و یکی از مهم‌ترین موضوعات اصلی شعر فارسی در عصر مشروطه «آزادی» است که درک صحیح پیام شعر این دوره، تا حدی منوط به شناخت جایگاه آن است. مفهوم آزادی در نظر شاعران این دوره با مفهوم آن در نزد گذشتگان متفاوت است. در این مقاله مفهوم آزادی، در شعر شاعران گذشته مورد بررسی قرار گرفته است. شاعرانی همچون مسعود سعد سلمان از آزادی برداشت‌هایی از زندان را داشته‌اند. با تحولات عمیق اجتماعی عصر مشروطه و تأثیر غرب بر اجتماع و ادبیات این دوره مفهوم آزادی نیز معنایی اجتماعی، سیاسی به خود گرفت و به دنبال خود مؤلفه‌های جدیدی را به همراه داشت؛ مؤلفه‌هایی از قبیل قانون، توجه به علوم و فنون جدید، توجه به تعلیم و تربیت نوین، آزادی نسوان و... که همه از دستاوردهای آزادی است و شاعر عصر مشروطه به عنوان نماینده‌ی مردم آن‌ها را در شعر بازتاب داده است.

کلید واژه: شعر مشروطه، آزادی، آزادی سیاسی، مضمون، تجدد

Discourse of freedom and transformation of social subjects of constitutional poetry

SeyyedeRoghayeh Farjoudi¹, Dr. Fatemeh Heidari²

1. Ph.D student of Persian language and Literature, department of Persian language and Literature, Islamic Azad University branch of Karaj, Iran
2. Associate Professor department of Persian language and Literature, Islamic Azad University branch of Karaj, Iran

Abstract

One of the most important features of poems at constitution era is the difference and type of attitude of poets toward existing realities that leads to creation of new concepts and one of the most important subject of Persian poem in constitution era is <<freedom> that correct perception of the message of this era depends on the identification of its position to some extent. The concept of freedom in the view of poets of this era is different from its concept by the past generation. In this paper the concept of freedom, has been considered in poem of previous poets. Poets such as MasoudSaad Salman have had different perceptions of freedom of prison. By deep social transformation of constitution era and the effect of west on society and literature of this period the concept of freedom has got social political meaning and fallowed by new parameters; parameter such as law, attention to new science and technology, attention to new education, freedom of women that all are achievements of freedom and poet of constitution era as representative of people has reflected them in poem.

Key words: constitution poem, freedom, political freedom, content, modernity

گفتمان آزادی و تحول مضامین اجتماعی شعر مشروطه

1- مقدمه

سخن گفتن از شعر و ادبیات دوره‌ی مشروطه، بدون اشاره به علل و عوامل مؤثر اجتماعی، فرهنگی کاری بیهوده است. شعر در عصر مشروطه، تولدی دیگر یافتو مسیری متفاوت را برگزید، که تا آن روز تجربه نکرده بود و دنیایی شگفت‌انگیز و متحول جدید، ادبیات و خصوصاً شعر را نیز دستخوش تحول نمود و آن را به سوی قلمروی جدید سوق داد و با توجه به اینکه ادبیات، آینه‌ی تمام‌نمای شرایط اجتماعی است، این دوره از واقع‌گراترین و اجتماعی‌ترین دوره‌های ادبی ایران است که منعکس‌کننده‌ی بی‌کم و کاست مسائل جامعه در ادبیات می‌باشد.

در شعر گذشته‌ی ما شعرایی؛ چون مسعود سعد از آزادی به عنوان محوری‌ترین موضوعاتش بویژه در حبسیات خود سخن گفته است اما تمام تلاش وی برای به دست آوردن این آزادی، رهایی «من شخصی» از زندان است و همین طور نگاه فلسفی ناصر خسرو به مقوله‌ی آزادی، در این دوره گفتمان‌ها و مطالبات مردم تغییر یافت و دستیابی به خواسته‌ها، در گرو رسیدن به آزادی سیاسی بود. از آنجایی که شاعر این عصر نیز از میان مردم برخاسته و خود را نماینده‌ی به حق بیان این مطالبات می‌داند، از شعر به ساده‌ترین زبان برای بیان این خواسته‌ها استفاده نمود.

عوامل تأثیرگذار بیرونی از یک طرف و تغییر نگرش زیبایی‌شناختی مخاطب و به دنبال آن شاعر عصر مشروطه از طرف دیگر باعث شد تا نسبت به «آزادی» نگرشی متفاوت از آنچه در گذشته بود به وجود بیاید.

هدف این مقاله، تبیین این فرض است که شعر همانند یک رسانه‌ی آگاهاننده، به مردم نزدیک شد و آن‌ها را به متن جامعه و میدان مبارزه کشاند و شعاری برای رساندن مردم به مهم‌ترین خواستشان؛ یعنی آزادی برد؛ زیرا به دنبال آن، دستیابی به خواسته‌های دیگر را محقق می‌ساخت. رسیدن به آزادی اجتماعی و سیاسی (متفاوت از آنچه که در گذشته بود) این نتایج را به دنبال داشت؛ از بین رفتن حاکمیت مطلق سیاسی به وسیله‌ی شاه، قانون‌گذاری به وسیله‌ی نمایندگان مردم، رسیدن به فرهنگ و علوم و فنون جدید، تعلیم و تربیت نوین، آزادی زنان و... در این راستا بسیاری از شاعران مشروطه بعد از وطن- و حتی در بسیاری موارد قبل از آن- از آزادی به عنوان معشوق و آرمان خود نام می‌برند و رسیدن به دیگر خواسته‌ها و اهدافشان را در گرو رسیدن به آزادی می‌دانند. البته نوع بازتاب آزادی در شعر شعرای این دوره متفاوت است، برخی به طور غیرمستقیم از این مقوله در اشعارشان سخن گفته‌اند؛ مثلاً با بیان ظلم و استبداد جامعه، خفقان، حجاب زنان به عنوان محدودیت آن‌ها و... تلویحاً به دست آوردن آزادی را عامل رفع این معضلات می‌دانند، شعری همچون، نسیم شمال، ایرج میرزا، دهخدا، پروین اعتصامی و... برخی دیگر مستقیم و بدون هیچ پروایی از آزادی به عنوان معشوق و مطلوب خود سخن می‌گویند، شعری همچون فرخی یزدی، بهار و...

2- تلقی واقعیت در گذشته و مقایسه‌ی آن با شعر مشروطه

عوامل تأثیرگذار بیرونی و درونی، باعث تفاوت نگرش شاعران در دوره‌های مختلف نسبت به واقعیت بوده و بالطبع این تفاوت نگرش، نوع بیان و زبان آن‌ها را نیز نسبت به واقعیت متفاوت کرده است. همین تلقی متفاوت از واقعیت، اصلی‌ترین عامل تفاوت مضامین شعرا در دوره‌های متفاوت شعری است، اگرچه در بعضی موارد از واقعیت به حقیقت تعبیر می‌شود؛ یعنی آنچه که ایده‌آل انسانی است و باید باشد.

از آنجایی که انسان‌ها در مسائل مهم اشتراک دارند، اعتقاد شاعر بر این است که شعر باید همه‌ی وجوه ژرف زندگانی را دربرگیرد و به مشترکات اندیشه‌ی بشری برگردد و اینجاست که نقش مخاطب و گروهی که خواهان شعر و شاعرند تعیین‌کننده‌ی نوع بیان او می‌شوند؛ زیرا از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبیات هنرمند (و از جمله شاعر) نیز یکی از همین انسان‌های جامعه‌زاد و جامعه‌زی و برخوردار از همه‌ی فرآورده‌های فکری و فرهنگی جامعه و مرهون کار و فعالیت نسل‌های انسان‌های فعال بوده و هست و به همین خاطر، هستی اجتماعی و حیات فکری و فرهنگی و شخصیت اجتماعی و هنری خود را به جامعه مدیون است و «اثرش نیز عصاره‌ای از فرهنگ جامعه است که هنرمند در آن پرورش فکری و ذوقی و فرهنگی یافته و به اثر خود شکل و محتوا بخشیده است» (ترابی، 1379: 17).

گفتمان آزادی و تحول مضامین اجتماعی شعر مشروطه

بنابراین «شعر کنش خلاق شاعر است که در میان شبکه‌ای از کنش‌های متقابل اجتماعی، صورت «بیانی عاطفی و تکامل یافته از واقعیت» پیدا می‌کند. بیانی که طی آن انسان آگاه اجتماعی با تکیه بر شناخت عاطفی، اندیشه‌ی خود را در قالب تصاویر ذهنی ریخته، ارائه می‌دهد» (ترابی، 1379: 17).

این بازتاب استعاری از واقعیت و یا بازآفرینی آن در پرتو تصویرهای هنری در واقع شکلی از فرهنگ معنوی جامعه است که به بیان رابطه‌ی انسان با محیط طبیعی و اجتماعی، با دنیای ذهنی و به عبارتی، با واقعیت درون و بیرون می‌پردازد.

3- تحول نو گفتمان نو

در ایران، پس از انقلاب مشروطه با تاثیر از تحولات دنیا و انقلاب‌های جهان تعریف انسان، جامعه و جهان تغییر می‌کند. در این دوره، گفتمان‌های ویژه و متفاوتی نسبت به قبل شکل گرفت که محور اصلی شعر شعرای این دوره بوده است. گفتمان آزادی، وطن، غرب‌ستیزی، نقد رفتارهای اجتماعی، اصل آزادی نسوان، مذهب و... و همین گفتمان‌های جدید، واقعیت‌ها و مضامین متفاوتی را وارد این عصر کرده است که علیرغم وجود موضوع‌هایی از قبیل وطن یا آزادی در اشعار دوره‌های قبل تأثیرگذاری شعر سنتی با این موضوع‌ها، هیچ وقت به اندازه‌ی تأثیر اشعار عصر مورد پژوهش ما نبوده است. «این سخن به آن معنا نیست که شعرا و نویسندگان گذشته مضمون نمی‌آفریدند؛ بلکه انسان (شاعر) گذشته (مگر اندکی که استثناء‌اند) ناتوان از پرسش بوده‌اند» (جهاندیده، 1379: 60).

شاعر مشروطه از آنجایی که احساس می‌کند کارهایی مهم‌تر از هنرنمایی کردن دارد، کمتر به تصویرسازی و ساخت پیچیده‌ی شعری می‌اندیشد و به همین خاطر توجه به «ایماژ» در این دوره کمتر می‌شود؛ زیرا کار هنرمند این دوره مانند شعر بسیاری از شعرای طبیعت‌گرای قرن پنجم، نسخه برداری صرف از طبیعت نیست، که این کار دل آسوده و امنیت روانی می‌خواهد.

شاعر این عصر دریافت که مردم عصرش تشنه‌ی ارزش‌هایی‌اند که دست یافتن به آن‌ها برایشان رویاست و این را از هنرمند عصر خویش که در واقع مبارزی با سلاح هنر است، می‌طلبد و از نظر وی «شاعر واقعی با عرق‌ریزی روح و تلاش پی‌گیر می‌کوشد سهم خود را در ایجاد زیبایی و خوشبختی بشری، در فراهم کردن مناسبات محبت‌آمیز و آزادی واقعی انسانی به انجام برساند و شعر او در این پیکار، سلاح اوست» (دستغیب، 1349: 146).

سه اصل مهم وطن، آزادی، انقلاب که در گذشته نیز موضوع شعر بسیاری از شعرا بود، با یافتن مضمون و درون‌مایه‌ی متفاوت و دگرگونه نسبت به قبل، واقعیت شاعر عصر مشروطه را بیشتر از همه در برگرفت و تحت تأثیر واقع نمود، تاجایی که برخی از اینان هستی و جان خود را در راه عقیده و آرمانشان دادند.

بسیاری از شعرای این عصر سال‌های زیادی از عمر خود را در زندان به سر بردند، یا در تبعید گذراندند و آن‌ها که بی‌باکانه‌تر و بی‌پروا تر سعی در بیان واقعیت‌ها داشتند دست از جان شستند و حتی حیاتشان را تقدیم اهدافشان نمودند:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی	دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را	می‌دوم به پای سر در قفای آزادی

.....

فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل	دل نثار استقلال، جان فدای آزادی
------------------------------------	---------------------------------

(فرخی، 1388: 16)

4- مضامین دیگرگونه در عصر مشروطه

در عصر مشروطه تحولات اجتماعی، نگاه شاعر را نسبت به اشیا و واقعیت‌های اطراف او تغییر می‌دهد. هویت فردی در دوره‌ی مشروطه رشد می‌کند و هویت قومی کم‌رنگ‌تر می‌گردد، واقعیت‌هایی که در شعر عصر مشروطه منعکس می‌شود از ویژگی‌های انسانی، در طبقه‌ی متوسط محروم است.

گفتمان آزادی و تحوّل مضامین اجتماعی شعر مشروطه

«در این دوره است که مردم با شکستن هاله‌ی تابویی قدرت‌های سیاسی خود را به سیاست نزدیک می‌کنند» (جهان‌دیده، 60:1379).

شاعر این دوره خود را در دست تقدیر اسیر و منفعل نمی‌سازد؛ بلکه به جهانی می‌اندیشد که خود در تغییر آن نقش دارد و می‌خواهد آن را بسازد و به جامعه‌ی مدنی دست پیدا کند و در این دوره است که شاعر در فکر اصلاح نیست؛ بلکه می‌خواهد با تمام قدرت بایستد و تغییر اساسی ایجاد کند. در شعر این دوره نیز خود زندگی و ویژگی‌های فردی و خصوصی بازتاب پیدا می‌کند. با این حال، در جامعه‌ی ایرانی همیشه گروهی هستند که به سنت‌ها پای‌بندند. «اما هنرمندان نوآفرین با آگاهی از مضمون عصر خویش و همگام با پویایی دانش و فرهنگ، با داشتن روح ترقی‌خواهی و تعالی‌جویی فردی و اجتماعی، از صرف عمر و جوانی در کار و خلاقیّت هنری دریغ نورزیدند» (تراپی، 1379: 124).

5- نقش مخاطب در تحوّل شعر مشروطه

تحوّلات اجتماعی و توجّه به خواست‌ها و نیازهای مردم، از مهم‌ترین عوامل دگرگونی شعر مشروطه است و از همین نکته درمی‌یابیم که شاعر این دوره، به نیاز مردم عصر خود بی‌توجّه نبوده است، و این امر نشان می‌دهد که مخاطب در تکوین و رشد محتوایی شعر این دوره، نقش بسزایی داشته و از علت‌های مؤثر و غایی آن به حساب می‌آید. از دیرباز نظریات متعدّدی درباره‌ی چگونگی وقوع تحوّلات ادبی مطرح بوده است که یکی از آن‌ها «پسند عامه» است: «گاه مبنای تحوّلات ادبی، امری نفسانی و مربوط به «پسند عامه» یا «دلزدگی و عادی شدن» دانسته می‌شود؛ به این معنا که وقتی ذوق عمومی نسبت به پذیرش پدیده‌ای ادبی، دچار خستگی و عادت شد، بازار عرضه و تقاضای هنر، ایجاب می‌کند که شاعر و هنرمند، شیوه‌ای نو و سخنی تازه بیاورد و منطبق بر پسند روز مخاطبان، تغییراتی در اثر خود ایجاد کند» (امین‌پور، 1383: 96).

گرچه ممکن است، شعری در یک دوره‌ی خاص، قبول عام داشته باشد و بعد از مدتی از اذهان پاک یا به کلی کم‌رنگ شود که از آن به شعرهای مقطعی می‌توان نام برد این؛ یعنی شعری که به مناسبت (بیشتر اجتماعی) سروده می‌شود مانند شعر جنگ که بعدها ممکن است کاربرد چندانی نداشته باشد و شعری دیگر، علاوه بر پذیرفته شدن آن در دوره‌ی خود، در «حافظه‌ی تاریخی قوم» نیز جاودانه شود و همین امر، یکی از مهم‌ترین عوامل ارزش‌گذاری هر اثر هنری، خصوصاً شعر خواهد بود. «ویلیام هزلیت»، منتقد و نویسنده‌ی انگلیسی، در این باره می‌گوید: «کسی که فقط در دوره‌ی خویش، بزرگ به شمار آید، در حقیقت بزرگ نیست. آزمون بزرگی، صفحه‌ی تاریخ است» (یوسفی، 1378: 126).

ممکن است شاعری در یک دوره مقبول طبقه‌ی خاص باشد، شعر گروهی مورد پسند طبقه‌ی عوام و گروهی دیگر در اذهان متوسطان و گروهی نیز در ذهن نخبگان بمانند، در هر حال مهم این است که شاعر بتواند قلب‌ها را فتح کند و نامش بر صحیفه‌ی ذهن یک یا چند طبقه، ماندگار شود و دیگر اینکه این ماندگاری تا چه گستره‌ی زمانی امتداد پیدا می‌کند، ملاک دیگری است تا به میزان مخاطب‌پذیری شعر شعرا برسیم.

در جامعه‌شناسی ادبیّات، از آنجایی که مردم، طرّاح تحوّلات اجتماعی‌اند، این تحوّل بلافاصله در روح و روان و اندیشه‌ی شاعر نیز تأثیر می‌گذارد و همین دگرگونی اندیشه‌ی ماست که سبک‌های مختلف را به وجود می‌آورند. پس مخاطب از ارکان اصلی شعر و ادب به شمار می‌رود؛ زیرا اوست که با خواندن اثر ادبی، به آن ارزش و هویت می‌دهد و کاملش می‌کند. برخی از جامعه‌شناسان معتقدند، تا یک کتاب اعم از شعر یا نثر، خوانده نشود، اهمیّتش مشخص نمی‌شود. «ریکور» معتقد است «سخن چهار گوشه دارد: گوینده، شنونده، مایه‌های معنایی و دلالت» (احمدی، 1382: 616).

وی نقش شاعر و مخاطب را در تکوین و تحوّل شعر، همانند دانسته است.

«بسا سخن که مرا بود و آن نگفته بماند
ز من نخواست کسی آن را و آن نهفته بماند
سخن که گفته بود همچو درّ سفته بود
مرا رواست گر این درّ من سفته بماند»

(انوری، 1376: 556)

گفتمان آزادی و تحوّل مضامین اجتماعی شعر مشروطه

در نظر پیشروان مشروطه، رسالت اصلی شاعر، روشنگری اجتماعی است، بنابراین بدیهی است که «چنین شعری اغلب تا سطح گزاره‌های شعاری تنزل کرده و ابعاد هنری و فنی آن به شدت ضعیف و کم‌مایه می‌شود» (زرقانی، 1383: 25)؛ در حالی که به ادعان بسیاری از شعرای بعد از مشروطه - از جمله نیما - رسالت شاعر لزوماً روشنگری اجتماعی و «کشف شیوه‌های بیان جدید» بود، در نتیجه در عصر مشروطه، علیرغم اعتراف به بی‌رمق و تقلیدی بودن شعر دوره‌ی بازگشت، تغییر اساسی در ساختار صوری شعر به وجود نیامد و هر چه بود، بیشتر تحوّل در محتوا بوده است. «شعر مشروطه ساده شد تا پیام انقلاب؛ یعنی آزادی، استقلال، حاکمیت قانون برای عامه‌ی مردم قابل فهم شود و سادگی آثار ترجمه شده از غرب نیز، در سادگی شعر این دوره مؤثر بوده است» (اختیاری، 1387: 31).

شعرای عصر مشروطه که در واقع مبارزان این دوره بوده‌اند، با شعرشان راه را بر مردم نشان دادند؛ زیرا شعر آن‌ها بستر مناسب نیازها و مسایل مردم و جامعه بود. شعر واقع‌گرای سیاسی - انتقادی مشروطه رابطه‌ی تنگاتنگی با مخاطبان داشته است؛ به طوری که هر روز شعر شعرای مردمی ورد زبانشان بوده و بی‌سوادان از باسوادها می‌خواستند تا اشعار نسیم شمال را برای آنان بخوانند. یکی از شعرای معاصر عرب نکته‌ای درباره‌ی نوآوری شعر انقلابی گفته است که با ویژگی‌های شعر مشروطه نیز منطبق است: «شاعر، باور انسان را به ابداع و نوآوری تقویت می‌کند تا شایستگی از دست رفته را باز یابد و این‌جاست که شعر، از مرز آراستگی ظاهری و شکوه و جلال لفظی و آرایه‌های بدیعی فراتر می‌رود و به شعر دگرگون‌ساز، انقلابی، فراگیرنده‌ی واقعیت‌ها و شعر کشف و رویا تبدیل می‌شود» (آدونیس، 1383: 23).

شعر مشروطه منعکس‌کننده‌ی دغدغه‌های مخاطب و شاعر این عصر بوده و شاعر ظلم و ستمی را که بر مردم روا می‌شده این گونه در شعر بازتاب می‌داده است:

بدتر از شاهم، ز جنس جانورگر، دیده‌ام
چارده ساعت به زحمت بل فزونتر دیده‌ام»

«ظلم‌هایی را که از صنف توانگر دیده‌ام
دختر شش ساله را در کارگاه از بهر نان

(لاهوئی، 1376: 123)

واقع‌گرایی از برجسته‌ترین ویژگی‌های شعر این دوره است. شعر که تا قبل از این، دروغ‌ترین آن زیباترینش بوده است، اینک دروغ نمی‌گوید و هرچیز را آنچه‌ان که بوده بیان می‌داشته و گاهی این صراحت بیان، به نفع آن‌ها نبوده است. شاعر این عصر معتقد است، شعر باید ارزشی باشد هرچند زیبا نباشد.

6- شکل‌گیری گفتمان آزادی و دستاوردهای آن

گفتمان آزادی در مفهوم جدید آن، ریشه در رنسانس، رفرمیسم، عصر روشنگری انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی اروپا دارد. در مفهوم متأخر آزادی، مسأله انسان و بطور کلی «اومانیسم» اصلی‌ترین مسئله است. مفهوم آزادی یک مفهوم بسیار گسترده است؛ چرا که بسیاری از مفاهیمی که در موازات مفهوم آزادی شکل گرفته است؛ به گونه‌ای در زیرمجموعه آزادی قرار دارد.

اومانیسم غربی انسان الهی قرون وسطایی را به انسان انسانی یا انسان متصل به ارزش‌ها زیسته تبدیل کرد. اومانیسم غربی با بریدن از مفاهیم اسطوره‌ای و ازلی سعی کرد مفاهیم جدیدی خلق کند تا در فقدان ارزش بنیادی ازلی (ناموس قدسی) مفهوم انسان را دوباره معنا کند. مفاهیمی چون قانون، حقوق فردی و جمعی ارزش‌های فردی و اصالت انسان و بطور کلی آزادی، معنای پیشین خود را از دست داد و معنای جدید را دنبال کرد.

گفتمان آزادی و مفاهیم متصل به آن چون دموکراسی، حقوق بشر، آزادی فردی با ورود به فرهنگ‌های سنتی، مفاهیم سنتی را تحت‌الشعاع قرار داد. چنان‌که انسان مقدر، تقدیری و قدسی در مقابل انسان سکون قرار گرفت. فرهنگ‌های بومی و سنتی، ابتدا در مقابل این مفهوم از آزادی، مقاومت کردند، اما به علت تسلط تکنولوژیک غربی، تسلط فرهنگی هم اتفاق افتاد و فرهنگ‌های سنتی نتوانستند همچنان به مفاهیم پیشین خود اصرار کنند.

گفتمان آزادی و تحوّل مضامین اجتماعی شعر مشروطه

با ورود انقلاب مشروطه، که ریشه آن را باید در مفاهیم کلی انسان غربی جستجو کرد، معنای گذشته‌ی آزادی، قانون و حتی قدرت در ایران دگرگون شد. «کلمه‌ی آزادی در فرهنگ سنتی گذشته دو معنی عمده داشت: 1- در مفهوم فلسفی و کلامی آن، مرادف با «حریت» و یا اختیار که مفهوم نقیض جبر را به یاد می‌آورد؛ مانند مفهوم آزادی در اشعار ناصر خسرو. 2- در معنای فردی و عرفی آن در برابر «بند و زندان» قرار می‌گرفت؛ مانند زندان سروده‌های (حبسیه) مسعود سعد و خاقانی» (یا حقی، 1388: 16).

این دو مفهوم آزادی، در دوره‌ی مشروطه تغییر می‌کند. چنان که تعریف سکولارتری از آزادی می‌شود. مفهوم آزادی در شکل سیاسی- اجتماعی خود، اعتراض و نقد قدرت را به همراه دارد و در مفهوم فردی خود، تغییر فردیت را. خود فردی در این دوره با بریدن از خود اسطوره‌ای، بزرگ‌تر می‌شود و انتقاد اجتماعی و فردی را به دنبال دارد. به همین دلیل نباید مفهوم اعتراض و انتقاد جهان قبل از مشروطه ایران را با بعد از مشروطه قیاس کرد. هم‌چنان که نمی‌توان حبسیه فرّخی یزدی را با حبسیه مسعود سعد با توجه به مفهوم آزادی، با هم مقایسه کرد. مفهوم بزرگ آزادی نه تنها قدرت را در ایران مشروط کرد؛ بلکه مقدار خود آگاهی انسانی را نیز تغییر داد. این تغییرات، کل ساختارهای اجتماعی و آموزشی را تحت‌الشعاع قرار داد. در ساختار آموزشی تعریف دیگری از آموزش شد و بسیاری از نهادهای آموزشی احداث شد. در عرصه‌ی خودآگاهی انسان، تنها انسان مذکر سنتی تحوّل نیافت؛ بلکه در انسان مؤنث هم، معنای جدید بوجود آورد. مثل جنبش آزادی‌خواهانه‌ی زنان در این دوره. این جنبش نه تنها روابط انسان‌ها را تغییر داد؛ بلکه معنای انسان را دگرگون کرد. در همین دوره مفهوم آزادی جرأت انتقاد از خرافات را دامن زد. اکنون ما به تفکیک، برخی از این دستاوردها را که پیامد اجتماعی، سیاسی آزادی به معنای جدید آن است، را بررسی می‌کنیم:

7- آزادی

مفهوم «آزادی» که در اینجا به مفهوم غربی مترادف بادموکراسی است، به این معناست که مردم علاوه بر آزادی‌های فردی و اجتماعی، در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود صاحب اختیارند. چنین تعریفی از آزادی پیش از این در فرهنگ شعری، وجود نداشت و نخستین بار در دوره‌ی مشروطه پدید آمد که حاصل تأثیر از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان و پیامدهای آن‌هاست.

8- قیام بر ضدّ استبداد و ستم و انتقادهای اجتماعی

یکی از مهم‌ترین اهداف شعر این دوره، قیام علیه ظلم و استبداد و حکومت وقت بود و شعر به عنوان زبان برنده برای بیان انتقادات اجتماعی در خدمت شعرا قرار گرفت.

«به زندان قفس، مرغ دلم چون شاد می‌گردد
ز آزادی جهان، آباد و چرخ کشور دارا
طپیدن‌های دل‌ها ناله شد آهسته آهسته
مگر روزی که از این بند غم آزاد می‌گردد
پس از مشروطه با انزار استبداد می‌گردد
رساتر گر شود این ناله‌ها فریاد می‌گردد»

(فرّخی یزدی، 1388: 8)

9- قانون

مسئلاً تمام تلاش مشروطه‌خواهان در جهت اجرای قانون مصوّب نمایندگان ملت بوده است. نظام مشروطه مسئول تأمین آزادی فردی و اجتماعی، از طریق قانون بوده است. بالطبع ترویج اندیشه‌ی نظام مبتنی بر قانون، از موضوعات برجسته و مورد علاقه‌ی شعرای این عصر بوده است.

«آنان که به قانون‌شکنی مشغولند
آن روز که اعتماد مجلس شد سلب
پیش و کلاز خوب و بد مسئولند
از شغل وزارت همگی معزولند»

(فرّخی، 1388: 195)

گفتمان آزادی و تحوّل مضامین اجتماعی شعر مشروطه

10- توجه به علوم و فنون جدید

این امر که نشأت گرفته از ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی پیشین بوده است، بازتاب ضرورت آن در شعر شعرای این دوره بیشتر آشکار گردید، اگرچه ابتدا بسیار کم‌رنگ و فقط در حدّ الفاظ و واژه‌های مربوط به علوم و فنون اروپایی بود اما رفته‌رفته پررنگ‌تر گردید.

«در قرن بیستم بشود آدمی سوار
وانگه رهی ما به دوسالش کنیم طی»
بر آهنی پرنده دل آکنده از بخار
او در هوا دو روزه از آن را کند گذار»
(عشقی، 1357: 405)

11- فرهنگ و تعلیم و تربیت نوین

در این مرحله با ظهور صنعت چاپ و تعدّد روزنامه و مطبوعات در جهت اطلاع‌رسانی به مردم، لزوم امر سواد در جهت ضرورت آگاهی مردم از مسائل سیاسی بیشتر احساس گردید و بالطبع شعرا نیز به این امر توجه بیشتر مبذول داشتند.
«ای جوانان روز روشن می‌شود از مدرسه
شهر تهران باغ و گلشن می‌شود از مدرسه»
(نسیم شمال، 1371: 729)

12- زن - (آزادی - آموزش)

همزمان با بلند شدن ندای آزادی، تامین حقوق زنان نیز جزو آرزوهای تجدّدخواهان شد. از این به بعد بود که حضور زنان در عرصه‌ی اجتماع پررنگ‌تر شده و حتّی تاریخ‌نویسان از شرکت زنان در شورش‌های مشروطیت و شجاعت‌های آنان در راه آزادی سخن‌ها گفته‌اند. «میرزا یوسف خان اعتصام‌الملک - پدر پروین اعتصامی - اولین کسی بود که به گفته‌ی دهخدا «لوی این حرّیت را بر افراشت و بذر این شجر را کاشته است که وی چند سال پیش از مشروطیت در ربیع‌الثانی 1318 هج کتاب «تحریمه المرئه» تألیف «قاسم امین مصری» را در حقوق آزادی زنان به فارسی ترجمه و به نام «تربیت نسوان» در تبریز چاپ کرد» (آرین‌پور، 1387: ج 3، 8).

دهخدا بعد از مشروطه اولین کسی بود که موضوع حقوق زنان را پیش کشید. وی در روزنامه‌ی صور اسرافیل در مقالات «چرند و پرند»، وضعیت بد زنان و ظلم به آنان را با لحن طنز و لعن مورد بحث و انتقاد قرار داد. بعد از او سیداشرف‌الدین حسینی، مدیر روزنامه‌ی نسیم شمال، در برخی از اشعار خود از تربیت و حقوق زنان و دختران ایرانی گفت.
جنگ بین‌الملل اول و نتایج آن، تاثیر زیادی در انعکاس زن در ادبیات داشته است. با پیشرفت و تحولات اجتماعی، اصلاح وضع زنان بیشتر جدّی گرفته شد. شعرا و نویسندگان هر کدام، برخی از آثار خود را به آزادی، تربیت و تساوی حقوق زنان در خانواده و جامعه اختصاص دادند، لاهوتی، ایرج، پروین، بهار و... در اشعار خود از حقوق زنان دفاع نمودند.

«ننگ باشد که تو در پرده و خلقی آزاد
عیب باشد که تو در خواب و جهانی بیدار»
(لاهوته، 1357: 13)

«چو زن تعلیم دید و دانش آموخت
به هیچ افسون ز عصمت برنگردد»
روان جان به نور بینش افروخت
به دریا گر بیفتد برنگردد»
(ایرج، 2535: 168)

«در آن سرای که زن نیست آنس و شفقت نیست
به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا ننوشت»
در آن وجود که دل مرد، مرده است روان
برای مرد کمال و برای زن نقصان»
(پروین اعتصامی، 1384: 185)

گفتمان آزادی و تحول مضامین اجتماعی شعر مشروطه

جمال و زینت دنیایی ای زن
تو در وی گوهر یکتایی ای زن
(بهار، 1378: 119)

«جوان‌بخت و جهان‌آرایی ای زن
صدف خانه‌ست و صاحب‌خانه غواص

در سال‌های 1298/99 ش، دو تن از دانشمندان آذربایجان یک سلسله مقالات سودمند درباره‌ی زنان نوشتند و این مقالات با امضای مستعار «فمینست» و «فمینا» در روزنامه‌ی تجدد، ارگان حزب دموکرات آذربایجان منتشر گردید و لاهوتی قدیمی‌ترین شعر خود را در این زمینه که در استانبول سرود به آزادی و دانش زنان و دعوت آن‌ها به این امور اختصاص داد» (آرین‌پور، 1387: ج 3، 103).

.....
«عنوان تو زهره، ماه، خورشید
دوری تو از این جهان سیار
خواری تو در این دیار خونخوار
دل‌سرد ز خود، ز غیر نومید.....
آنان که ترا همی به زانو
در سجده‌ی عشق می‌پرستند
مانند وحوش دشت هستند
اندر پی صید در تکاپو.....»

فمینا^۱، مجله‌ی آزادیستان، شماره 1 پانزدهم خرداد 1299 ش.
(به نقل از آرین‌پور، 1387 ج 2: 456)

13- نقّادی از اصول اخلاقی کهن، مبارزه با خرافات مذهبی و دوری از نفوذ دین^۲

با رویکرد مترقی به مذهب و با تأثیر از فرهنگ غرب بسیاری از ویژگی‌های سنتی و اخلاقی زیر سؤال رفته و مورد انتقاد قرار گرفت و خرافه‌زدایی و نگاه متجددانه به مذهب نیز از مضامین شعر مترقی مشروطه شد. خرافاتی که از دوره‌ی مغول و تیموری در ایران رواج داشت و شاعران که مورد اعتماد مردم بودند در اصلاح این باورها کوشیدند و در این زمینه تقریباً اکثریت شعرای این دوره هم‌نوا بودند. بهار با زنجیر و قمه زدن مردم در روز عاشورا موافق نیست و توصیه می‌کند که این قمه و زنجیر را باید بر ستمگران بکوبیم نه خویشتن:

«خلق ایران دسته‌ای دزدند، بی‌دین، دسته‌ای
گویم این قداره را بر گردن ظالم بزن
سینه‌زن، زنجیرزن، قداره‌زن من با کیم
لیک شیطان گویدش بر خود زن، من با کیم»
(بهار، 1368: 30)

14- ادبیات کارگری

یکی از ویژگی‌های شعر عصر بیداری، توجه به مردم و بیان خواست‌های آنان بود و شعر این دوره، هم از جهت زبان و قالب و حتی تخیل، به صورتی درآمد که بتواند پیام شاعر را به عامه‌ی مردم برساند. گرچه این ویژگی در شعر شعراپی؛ چون بهار، ادیب‌الممالک و برخی دیگر از ادیبان این دوره؛ مانند ادیب نیشابوری و ادیب پیشاوری کمتر محسوس است.

^۱. نام مستعار تقی رفعت

^۲Secular

گفتمان آزادی و تحوّل مضامین اجتماعی شعر مشروطه

علاقه و اشتیاق شاعران برای نشان دادن خواست‌ها و نیازهای توده مردم سبب شد که شاخه‌ای از ادبیات؛ بویژه در شعر فارسی عصر مشروطه با عنوان ادبیات کارگری ظهور کند و موضوع اصلی خود را دفاع از حقوق محرومان و رنجبران قرار دهد. (ر.ک. یاحقی، 1388: 18) که بخصوص کسانی؛ مانند فرّخی یزدی و ابوالقاسم لاهوتی علاقه بیشتری به آن نشان دادند. این دوره مصادف بود با انعکاس ادبیات بلشویکی در مطبوعات ایران از جمله روزنامه‌ی آموزگار در 1320 هجق مقاله‌ای با عنوان «رنجبر کیست» منتشر کرد و در آن به تحلیل مفهوم استثمار و طبقه بهره‌کش پرداخته و مبارزه‌ی طبقاتی پرداخت و در هر شماره ابیاتی را با مضامین کارگری منتشر کرد:

«ای رنجبران بی بصری تا کی و تا چند
آخر به تفکّر نظری سوی اینجانب
غفلت ز حقوق بشری تا کی و تا چند
ز اوضاع جهان بی‌خبری تا کی و تا چند

این روزنامه در مقاله‌ای دیگر «دموکرات» را به «رنجبر» ترجمه کرد و مرامنامه‌ی فرقه‌ی دموکرات را منتشر کرد و همچنین شعری با ردیف «رنجبر» چاپ کرد که تمام شخصیت‌های بزرگ تاریخ را از آدم تا... همه رنجبر می‌شمرد:
... یا سرو سلمان و مقداد و ابادر رنجبر

(ر.ک. شفیعی کدکنی، 1380: 38)

15- غرب‌گرایی

شاعران عصر مشروطه به تأثیر از فرهنگ غرب بر مردم کاملاً آگاه بودند و برای همراهی با مردم در جهت افزایش اطلاعات خود و مخاطبان خود سعی کردند به بسیاری از مسائل فرهنگی و اجتماعی غرب اشراف پیدا کنند. ناسیونالیسم، دموکراسی و مدنیت غربی از مضامین عمده‌ی شعر مشروطه است و در این میان لاهوتی قبل از همه تأثیرات غرب را پذیرفت و اشعار «وفای به عهد و وحدت تشکیلات»، «زنده است لنین» و «یتیمان جنگ جهانگیری» نمونه‌هایی برجسته از بیان رئالیستی است (آزاد، 1363: 163).

ایرج میرزا در نقل داستان «زهره و منوچهر» که تحت تأثیر داستان «ونوس و آدونیس» است، هنرمندی بسیار از خود نشان داده؛ به طوری که خواننده احساس نمی‌کند مضمون داستان از اثری خارجی، ترجمه یا اقتباس شده است (درودیان، 1380: 14) و این تأثیرپذیری در جنبه‌های گوناگون در شعر این دوره نیز بازتاب پیدا کرد.

«همّت ما کجارسد به همّت فرانسه
داده خدای پارلمان به مّنت فرانسه
لوی کبیر کشته شد ز غیرت فرانسه
کوفه چو شام با صفا می‌شود و نمی‌شود

(نسیم شمال، 1371: 181)

16- مذهب

یکی از اهدافی که شاعران مشروطه دنبال کردند، توجه به مذهب و اتحاد اسلامی مردم در جهت مبارزه با استکبار و استبداد بوده است. در این دوره، دشمنی شیعه و سنی کمتر شد و بی‌تفاوتی دینی مردم که ناشی از عوام‌فریبی حکّام و شاعران دوره‌ی بازگشت و صفویه بود کم‌رنگ‌تر گشت. سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری و بعضی از شاعران عصر مشروطه با اتحاد مسلمانان، موانع محکمی بر سر راه پیروان کمونیسم و امپریالیسم ایجاد کردند. چهره‌ی ممتاز اشعار مذهبی این عصر سیداشرف‌الدین گیلانی است:

«ز نسل پاک یاسینیم، بود قرآن کتاب من
سخنور اشرف‌الدینم فلک زیر رکاب من
نه از کشتن نه از بستن، نه از زنجیر می‌ترسم
ز حق دارای تحسینم همین فصل‌الخطاب من
نه از برق و نه از ظلمت، نه از تسخیر می‌ترسم

(نسیم شمال، 1371: 168)

«حتّی شاعرانی چون عارف و عشقی که چندان پای‌بند مذهب نبوده‌اند، در دوره‌ای از زندگی خود، این اندیشه را در سروده‌های خود پروراندند» (آجودانی، 1385: 177).

گفتمان آزادی و تحوّل مضامین اجتماعی شعر مشروطه

علیرغم تفکرات مذهبی مردم در این دوره؛ مزدک‌گرایی نیز در سال‌های آغازین ظهور مشروطه خواهی، در روزنامه‌های آن عصر آشکار می‌شود، که اوایل چندان جدّی گرفته نمی‌شد اما اوج آن به اواخر دوره‌ی قاجار و انتقال قدرت از قاجار به پهلوی می‌رسد.

«بر نیکی رسم مزدک آگاه منم
پیغمبر دین و آدمیت، اول
و آن کس که بود رهبر این راه منم
حقا که بود مزدک و آنگاه من»
(عشقی، 1357: 321)

«عارف اگر کهنه شد ترانه‌ی مزدک
نغمه‌ای از نو علاوه کن توبه طنبور»
(عارف قزوینی، 1358: 183)

17- روشنفکری ضدّ مذهب

برخی از روشنفکران که پیرو کمونیسم شرق و امپریالیسم غرب بودند با جریان‌های ضد مذهبی، سعی در اسلام‌زدایی جامعه‌ی ایرانی داشتند. گرچه مردم از شاعران مذهبی حرف‌شنوی بیشتری داشتند. حتّی در این دوره شاعری چون بهار، نسبت به باورهای دینی سست و شکننده شد و از مسلمانی خود خجالت کشید. «تعلّقات مذهبی بهار در جنب‌گرایش‌های ناسیونالیستی او رنگ و بویی ندارد» (آجودانی، 1385: 95).

در این عصر، مخالفین اسلام، تعصبات مذهبی قرون پیشین را به عنوان واقعیت اسلامی معرفی کردند و با روحانیت به عنوان قشری بی‌سواد و کهنه‌گرا بر خورد می‌کردند.

نسیم شمال به مخاطبان هشدار می‌دهد که رفتار فرصت‌طلبان را به حساب اسلام نگذارند.
«بعضی به اسم اسلام، بدعت پدید کردند
اولاد مصطفی را نا حق شهید کردند
از بهر مال دنیا، رو بر یزید کردند
هر کس به فکر خویشه توهم به فکر خود باش»
(نسیم شمال، 1371: 223)

وی به مردم در باره‌ی رفتار توهین‌آمیز برخی، نسبت به قرآن هشدار می‌داد و مردم، خود نیز با فطرت خداجوی خویش از مسیر اسلام منحرف نشدند و این حقیقتی است که مخالفین مذهب نیز به آن اعتراف کرده‌اند: توده‌ی مردم و در پیشاپیش آنان، بازاریان و روحانیون می‌رفتند که دستگاه استبداد را واژگون کنند و حکومتی دلخواه بر تخت بنشانند» (ر.ک مؤمنی، 1357: 81).

شعرا با گرایش‌های سیاسی متفاوت، بعضی کمونیست یا چپ‌گرا که به شوروی وابسته بودند و برخی به غرب و مذهبی‌ها هم درگروهی دیگر، هر کدام به سمتی که این نقش‌ها در نهایت به نفع ایرانیان نبود.

گرایش مردم عادی به مذهب بود ولی تحصیل‌کردگان مدارس جدید از شرق و غرب دفاع می‌کردند. فرخی یزدی، عارف، عشقی و ... در بلوای جمهوری خواهی در نقد استبداد دینی آخوندها و استبداد سیاسی قاجار زبان به اعتراض می‌گشودند:

«شاه‌وشیخ‌وشحنه، درس یک مدرّس خوانده‌اند
قیل و قال و جنگشان هم از ره نیرنگ بود»
(فرخی یزدی، 1378: 105)

دیدگاه‌های کسانی چون آخوندزاده، آقاخان کرمانی، برخی اشعار بهار، ایرج، عشقی، فرخی و لاهوتی با نظرات روحانیون و مذهبیتون که مدام در بر حذر داشتن مردم از انحراف غریزگان و طرفداران کمونیست، افشاگری می‌کردند، در تقابل و ضدّیت با

گفتمان آزادی و تحوّل مضامین اجتماعی شعر مشروطه

یکدیگر بود. به گفته‌ی برخی منتقدین «با وجود این درگیری و مخالفت‌های عقیدتی تعداد مدارس و روزنامه‌های شخصی در ایران روزبه‌روز فزونی می‌گرفت و مردم مشتاق گفتار نو و مترقیانه بودند» (مؤمنی، 1357: 80).

18- اشعار مطبوعاتی

علیرغم انتشار روزنامه‌های متعدّد و فراوان، نثر مطبوعاتی به تنهایی نمی‌توانست نیازهای مبلّغین آزادی را در بیان احساسات سیاسی- اجتماعی برآورد و مبارزان انقلاب به ناچار برای تبلیغ اندیشه‌های نوین خود، از شعر نیز که بهترین وسیله برای بیان عواطف و احساسات انقلابی‌شان بود، یاری جستند. شعر ایران از دوره‌ی «بازگشت» سودی نبرده بود. با پیدایش مشروطیت، سخنوران انقلاب از یک طرف به دلیل ناآشنایی با زبان خشک و ریزه‌کاری‌های هنری شعر قدیم و از طرف دیگر نامناسب دانستن قالب و سبک آن دوره، بر آن شدند از ادبیات عامّه که اوزان ساده‌تر و کوتاه‌تری را می‌طلبید برای بیان عقایدشان استفاده کنند.

وجود تصنیف‌ها و ترانه‌هایی که از دیرباز در تاریخ عامیانه ایران در ضمن بازی و شوخی و کنایه و گاه با صراحت به وسیله‌ی دلکچ‌ها و مطرب‌ها نسبت به طعن و تمسخر اولیای امور بیان می‌شد، جایگزین زبان آزاد مطبوعات گشت و «ادبیات جدید انقلاب در نخستین قدم آزمایش از شکل و قالب آن‌ها استفاده کرد» (آرین‌پور، 1387: ج2، 29) و این تصنیف‌ها که با توجه به ویژگی‌شان با طبع و ذوق ملت سازگار بود، بلافاصله در کوچه و بازار منتشر می‌شد و توده‌ی ملت را به جنبش و مبارزه با رژیم استبدادی برمی‌انگیخت.

شعر درویش شورشی نمونه‌ای از شعرهای ضربی و آهنگ‌دار است که بر نظایر خود برتری دارد و استاد پورداوود آن را از زبان درویش دوره‌گردی سروده است:

هو حق مددی مولا نظری

.....

از چیست چنین بیچاره شدیم؟

کوتاه دست و غمخواره شدیم؟

از خانه‌ی خود آواره شدیم

نادیده چو ما کس در به دری

هو حق مددی مولا نظری

.....

(آرین‌پور، 1387: ج2، 29-32)

شعری دیگر که در روزنامه‌ی نسیم شمال (شماره 22) چاپ شده و اشرف‌الدین گیلانی آن را سروده است، شعری است با عنوان همیشه؟ که بخشی از آن، به این مضمون آمده است:

نگو هرگز همیشه‌های های

نگو هرگز همیشه‌های های

نگو هرگز همیشه‌های های

میشه دولت به ملت بازگردد

به اهل مملکت غمخوار گردد

شبیبه نادر افشار گردد

نگو هرگز همیشه‌های های

سیا قرمز همیشه‌های های

(همان: 34)

گفتمان آزادی و تحول مضامین اجتماعی شعر مشروطه

19- نتیجه

با بررسی درون‌مایه‌ها و مضامین شعری شعرای این دوره در باب آزادی، به این نتیجه می‌رسیم که مفهوم آزادی در شعر این دوره، متفاوت از آن چیزی است که در گذشته بیان شده است؛ البته با استناد به آثار و اشعار مشخص درمی‌یابیم که این مفاهیم تازه، یکسره منقطع از گذشته نیست.

مفهوم آزادی در شعر این دوره معادل با آزادی سیاسی است که به دنبال خود پیامدها و دستاوردهای اجتماعی، سیاسی را به همراه داشته که در واقع خواسته‌ها و مطالبات مردم بوده و شاعر عصر مشروطه این خواسته‌ها را به دنبال رسیدن به آزادی در شعر خود منعکس نموده است.

با مقایسه‌ی گذرای مفهوم آزادی در گذشته با مفهوم تازه‌ی آن در عصر مشروطه درمی‌یابیم که وجه غالب مفاهیم گذشته از آزادی به معنای رهایی از زندان یا در مفهوم فلسفی آن «حریت» و «آزادگی» همراه بوده است؛ در حالیکه مفاهیم تازه، عمدتاً متأثر از تحولات سیاسی- اجتماعی دوران معاصر در جهان و ایران است و نکته‌ی آخر اینکه شاعران جامعه‌گرای عصر مشروطه، عمدتاً در برابر افکار تازه منفعَل نبوده‌اند. در بسیاری موارد کوشیده‌اند عناصر و مؤلفه‌های تازه‌ی اجتماعی از قبیل آزادی را در صافی فرهنگ بومی تصفیه کنند. تأمل در اشعار شعرایی چون فرخی یزدی که مشهور به گرایش‌های سوسیالیستی است و ملک‌الشعرا بهار که بیشترین استفاده را از مفهوم آزادی در اشعارشان نموده‌اند، این مدعا را ثابت می‌کند.

فهرست منابع

1. امین پور، قیصر، (1383)، سنت و نوآوری در شعر معاصر، چاپ نخست، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
2. اختیاری، زهرا؛ واعظی، مرادعلی، (1387)، «نقش مخاطب در تحول شعر مشروطه»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، مشهد، علمی پژوهشی- شماره 160.
3. اعتصامی، پروین، (1384)، دیوان، مقدمه و ویراستار: رحیم چاوش اکبری، به کوشش محمد عالمگیر تهرانی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات محمدص.
4. ایرج میرزا، (2535)، جاودانه‌ی ایرج میرزا برگزیده‌ی آثارش، به اهتمام غلام‌رضاریاضی، چاپ دوم.
5. آجودانی، ماشاا...، (1385)، یا مرگ یا تجدید(دفتر در شعر و ادب مشروطه)، تهران: نشر اختران.
6. آدونیس، (1383)، در عرصه‌ی شعر و نقد معاصر، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
7. آریان پور، امیرحسین، (1388)، جامعه‌شناسی هنر، نشر پنجم(دوم نشر گستره) بازنگریسته، تهران: نشر گستره.
8. آراین پور، یحیی، (1387)، از صبا تا نیما، 2 جلدی، چاپ نهم، تهران: انتشارات زوآر.
9. آرن...، ین پور، یحیی، (1387)، از نیما تا روزگار ما، چاپ پنجم، تهران: انتشارات زوآر.
10. آژند، یعقوب، (1366)، ادبیات نوین ایران(از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی)، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
11. بهار، محمدتقی، (1378)، ستایشگر میهن و آزادی، گزیده آثار بهار، انتخاب و شرح: حسین احمدی گیوی، چاپ اول، نشر قطره.
12. -----، (1368)، ملک‌الشعرا دیوان اشعار، به کوشش مهرداد بهار، انتشارات توس.
13. ترابی، علی اکبر، (1379)، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات(مثلهنر)، چاپ اول، انتشارات فروغ آزادی.
14. جهان‌دیده، سینا، (1379)، از معنای خطی تا معنای حجمی، مبحثی در آسیب‌شناسی سنت ادبی ایران، چاپ اول، انتشارات چوبک.
15. درودیان، ولی...، (1362)، دهخدا، شاعر، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
16. -----، (1380)، سرچشمه‌های مضامین شعر ایرج میرزا، تهران: نشر قطره.
17. زرقاتی، سیدمهدی، (1383)، چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ اول، نشر ثالث.
18. شفیع کدکنی، بر کران بیکران، (نگاهی به شعر معاصر فارسی)، چاپ دوم.
19. شفیع کدکنی، محمدرضا، (1380)، ادوار شعر فارسی(از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، چاپ پنجم، انتشارات سخن.
20. -----، (1363)، تلقی قدما از وطن، الفبا(مجموعه‌ی مقالات)، ج 2، تهران: انتشارات امیرکبیر.
21. عارف قزوینی، ابوالقاسم، (1358)، به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر.

گفتمان آزادی و تحوّل مضامین اجتماعی شعر مشروطه

22. عشقی، میرزاده، (1357)، کلیات مصور، تألیف و نگارش، علی‌اکبر مشیر سلیمی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
23. -----، (1373)، سده میلاد، به کوشش سیدهدای حائری (کوروش)، تهران: نشر مرکز.
24. فرّخی یزدی، (1388)، (مجموعه‌ی اشعار)، تدوین محمدعلی سپانلو - مهدی اخوّت، تهران: انتشارات نگاه.
25. -----، (1376)، شعر لاهوتی، تدوین محمدعلی سپانلو، تهران: انتشارات علمی.
26. -----، (1378)، دیوان به کوشش حسین مسرت تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد.
27. لاهوتی، ابوالقاسم، (1357)، کلیات، به کوشش بهروز مشیری، تهران: انتشارات توکا.
28. مسعود سعد، سلمان، (1362)، دیوان، مصحح رشید یاسمی، انتشارات امیرکبیر.
29. مؤمنی، باقر، (2537)، ایران در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه، چاپ پنجم نشر سپیده- انتشارات شباهنگ.
30. ناصر خسرو، (1384)، شرح سی قصیده، ویراست جدید با اضافات و ترجمه عبارات عربی، مهدی محقق، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
31. نسیم شمال، (1371) کلیات، سید اشرف‌الدین گیلانی، به کوشش حسن نمینی، تهران: انتشارات اساطیر.
32. یاحقی، محمدجعفر، (1388)، جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی، نظم و نثر)، چاپ یازدهم، تهران: جامی.
33. یوسفی، غلام‌حسین، (1373)، چشمه‌ی روشن، چاپ پنجم، انتشارات علمی.